

مفهوم و ماهیت حقوقی «صدقه»

محمد ابو عطا* / مسعود فرزاد**

چکیده

در منابع فقهی، صدقه، هم در باب عبادات و هم در باب معاملات مورد اشاره قرار گرفته و در هر دو حوزه، دارای مصادیق و طبعاً پاره ای احکام ویژه است. اما صدقه موضوع ماده ۱۰۷ قانون مدنی، مشخصاً ماهیت عقدی دارد؛ عقدی غیر معوض که از سایر عقود حتی هبه نیز ممتاز بوده و قبض، شرط لزوم آن است. تحقق صدقه، منوط به جهت معاملی خاص یعنی قصد قربت است و با فقدان این داعی، ممکن است عقد، توصیف حقوقی دیگری یابد.

کلیدواژه: هبه، قصد قربت، جهت، عوض، رجوع

* استادیار حقوق خصوصی دانشگاه سمنان، نویسنده مسؤول abouata_m@yahoo.com

** کارشناس ارشد حقوق خصوصی

تاریخ وصول: ۹۳/۴/۲۵ - پذیرش نهایی: ۹۳/۹/۵

۱- مقدمه

آن چه که عموماً از واژه «صدقه» به ذهن متبادر می‌گردد، عملی خداپسندانه است که کرامتاً در شرع اسلام بر آن تأکید شده و در بیان آثار دنیوی و ثواب اخروی آن، مستندات مختلف قرآنی، روایی و فقهی موجود است. این در حالی است که موضوع صدقه، فراتر از یک عمل صرفاً عبادی به نظر می‌رسد چرا که از این عنوان، در متون فقهی-حقوقی و علی‌الخصوص در مبحث هبه قانون مدنی نیز یاد شده است. به موجب ماده ۸۰۷ قانون «اگر کسی مالی را به عنوان صدقه به دیگری بدهد حق رجوع ندارد». فقها نیز هرگاه از صدقه بحثی به میان آورده‌اند، آن را در مباحث مربوط به معاملات و در عداد بحث عناوینی چون هبه، وقف و ... مطرح ساخته‌اند. بنابراین و با توجه به این که در قانون مدنی نیز صرفاً همان یک ماده به صدقه اختصاص یافته است، باید به طور دقیق بررسی شود که مفهوم و ماهیت صدقه از دیدگاه فقهی و حقوقی چیست؟

۲- مفهوم لغوی صدقه

در تعریف صدقه گفته‌اند: «آن چه بر درویش دهی در راه خدای تعالی، آن چه به راه خدا به فقرا دهند» (لغتنامه دهخدا/۱۷۶/۳۴) در تعریفی دیگر نیز چنین بیان شده است: «آن چه از پیش خود، نه به حکم شرع، درویش را دهند» (فرهنگ فارسی/۶۴۲)؛ حسب تعاریف فوق، صدقه بخششی است که به قصد قربت قربت و کسب رضای پروردگار به فقرا و نیازمندان انجام می‌شود. به عبارت دیگر صدقه، گروه خاصی از بخشش‌ها را در بر گرفته، و فقط شامل گروه مشخصی از افراد می‌شود. اما در تعریفی دیگر از صدقه، گفته شده: «آن چه به منظور یافتن ثواب آخرت ببخشند» (فرهنگ لاروس/۱۳۱۳) و یا «الصدقه عطیة یراد بها المثوبه» (المنجد فی اللغة/۴۲۰). بر مبنای این تعاریف، هیچ محدودیتی در مفهوم و موضوع صدقه از لحاظ اشخاصی که به آنها صدقه داده می‌شود مشاهده

نمی شود و به طور کلی، هرگونه بخشیدنی را که برای رضای خداوند باشد در بر می گیرد. تفاوتی ندارد که متصدق، شخصی فقیر یا غیر نیازمند باشد یا این که اعطاء، در مقام اجرای دستور شرع باشد، یا یک عمل صرفاً اختیاری. گروهی دیگر هم با اشاره به ریشه لغوی صدقه معتقدند که صدقه، اسم فعل است و از صدق به معنای راستگویی و صداقت آمده است. بنابراین، صدقه کاری است که مؤمن با انجام آن، صداقت ایمانی خویش را به نمایش گذارده، و نشان می دهد که تا چه حد در ادعای ایمان و خداپرستی خویش صادق است (مجموعه آیات و احادیث پیرامون صدقه/۲).

۳- مفهوم اصطلاحی صدقه

در اصطلاح فقه و حقوق، صدقه از گستردگی قابل توجهی از حیث مصادیق برخوردار است، به طوری که نمی توان همه آنها را در یک جمله و به طور مختصر، در تعریفی دقیق و جامع قرار داد. گروهی صدقه را نوعی عبادت تلقی نموده اند که اعم است از امور واجب و مستحب (قاموس قرآن/۱۱۶/۴). براین اساس، صدقه یک عمل عبادی صرف است که باید توأم با قصد قربت باشد و به منظور اطاعت از اوامر پروردگار صورت گیرد. برخی از حقوقدانان، صدقه را موجبی از اسباب تملک به شمار آورده و معتقدند صدقه عبارت از تملیک مال است به فقرا به قصد تقرب به خداوند (حقوق مدنی/امامی/۴۶۲/۲). بر این اساس، صدقه، یک عمل صرفاً عبادی نیست بلکه عملی حقوقی با احکام خاص خود به شمار می رود. بعضی از اندیشمندان، برای صدقه، مفهوم و ماهیت حقوقی مستقل قائل نشده، و برآنند که صدقه، هبه ای است که به قصد تقرب به خدا داده می شود و موضوع آن، به طور معمول دستگیری از مستمندان و درماندگان است (حقوق مدنی/کاتوزیان/۱۰۰/۳). در نهایت، پاره ای از فقها عقیده دارند که صدقه، یک عقد مستقل است.^۱ با توجه به آن چه گفته شد، صدقه عنوانی است که در

۱- «المشهور كون الصدقه من العقود...» (منهاج الصالحين/۲/۲۵۶).

هر دو حوزه کلی فقهی عبادات و معاملات، مصادیقی دارد و محدود و محصور به امری واحد نیست. بنابراین، در بیان معنا و مفهوم اصطلاحی صدقه می توان گفت که این لفظ، در قلمرو فقه و حقوق از سه معنا برخوردار است^۱؛ در معنای اعم، صدقه، هم در عبادات و هم در معاملات، موضوع و مصداق دارد. در معنای عام، در معاملات جای گرفته و حسب مورد ممکن است در قالب یکی از اعمال حقوقی متجلی شود. در معنای خاص، صدقه، یک عقد مستقل است که احکام و آثار ویژه خود را داشته، و از هویتی متمایز نسبت به سایر عقود برخوردار است.^۲

۴- سابقه فقهی صدقه

در روایتی از امام صادق(ع) نقل شده است که صدقه، امر جدید و محدثی است و در عهد پیامبر و صدر اسلام و پیش از آن، آن چه که رایج و شایع بوده، نحله و

۱- «صدقه در معانی ذیل استعمال می شود: الف) زکات، ب) در معنی اعم از زکات و خمس و فطره که شامل صدقه مستحب و واجب و وقف می شود، ج) مالی که بر آن تحدید به مقدار و وقت و نصاب شخص از خود در راه خدا بدهد؛ در این مورد گفته اند: صدقه عطیه ای است که از راه تبرع و به قصد قربت بدون دخالت امر نصاب داده شود، در این صورت صدقه جزء عقود است» (ترمینولوژی حقوق/۴۰۶).

۲- «اصطلاحات و مفاهیم مشابهی، هم تراز با صدقه وجود دارد به شرح ذیل: ۱) هدیه: عبارت از تملیک مالی است از طرف کسی که مقام اجتماعی پائین تری دارد به دیگری که مقامش بالاتر است به قصد تعظیم و اکرام، چنان که کشاورزی آهوئی را صید نماید و نزد مالک قریه خود برده و به او تقدیم کند. ۲) جایزه: و آن عبارت از تملیک مالی است از طرف کسی به دیگری در مقابل عملی که انجام داده است برای تشویق و جبران زحمات او مانند جایزه نوبل. ۳) نحله: مترادف با هبه می باشد؛ بعضی از فقها با استفاده از اخباری چند آن را تملیک عقار به اولاد یا ارحام از نظر محبت و علاقه دانسته اند. تا آنان بتوانند معاش خود را از آن عقار تأمین کنند» (حقوق مدنی/امامی/۴۶۱/۲) همه این اصطلاحات در مفهوم عام هبه مورد استفاده قرار می گیرد که اگر با قصد قربت همراه باشد می تواند در مفهوم عام صدقه نیز مورد استفاده قرار گرفته و عنوان صدقه را بر خود متحمل شوند.

هبه بوده است.^۱ در عهد رسول الله و صدر اسلام، صدقه به شکل امروزی و با قصد قربت همراه نبوده بلکه آن چه که همراه با قصد قربت و در قالب بخشیدن صورت می گرفت، همان زکات بود و غیر از آن، هبه و نحله ای بوده که جنبه عبادی نداشته و صرفاً یک مسأله عاطفی و احساسی محض بوده است. در واقع، هدف مؤمنین صدر اسلام و قبل از آن، از بخشش هایی که در قالب های متفاوتی چون هبه و نحله صورت می گرفته و جنبه الهی نداشت، صرفاً کمک به دیگران از بعد مسائل انسانی و رعایت حقوق شهروندی و پرورش ملکه جود در وجودشان بوده است.^۲ بنابراین می توان گفت که صدقه، یک حکم تأسیسی قلمداد می شود که با ورود شریعت اسلام و تدریجاً به این شکل و تنوع مصادیق درآمده است.

۵- صدقه در عبادات

بخش عظیمی از ابواب فقهی، به عبادات اختصاص دارد که صدقه نیز در این فصل، دارای مصادیقی قابل توجه و از منظر شرع مقدس می باشد. در اسلام، بیمه ها و همیاری های اجتماعی بر دو دسته است: گروه اول، همان است که اداره آن بر عهده حکومت اسلامی است مانند زکات، خمس، خراج، جزیه، انفال، اموال بلاصاحب و سایر وجوهی که به صندوق دولت واریز می گردد. گروه دوم از بیمه ها و همیاری های اجتماعی در اسلام، خدمت و احسانی انسانی است که توسط مؤمنین و تک تک

۱- «محمد بن الحسن باسناده عن احمد بن محمد، عن الحسن ابن محبوب، عن علی بن رئاب، عن زراره، عن ابی عبدالله (ع) قال: انما الصدقه محدثه، انما كان الناس علی عهد الرسول الله (ص) ینحلون و یهبون» (وسائل الشیعه/۱۹/۲۳۱).

۲- و لعل المراد علی ماقیل: «إنَّ الناس كانوا عهد رسول الله لا یتصدق بعضهم علی بعض، إذا أرادوا معروفًا فیما بینهم، سوی الزکاه و ما یعطى لأهل المسکنه بل كانوا یهبون و ینحلون، إمَّا لإرادته تحصیل ملکه الجود، أو لإرادته سرور الموهوب له و الاثابه منه و غیر ذلك و انما الصدقه بعضهم علی بعض فی غیر الزکاه و الترحم للمساکین أمر محدث.....» (جواهر الکلام/۲۸/۱۲۵).

افراد جامعه اسلامی انجام می شود. در این میان، صدقه، موضوعی است که هم در بیمه ها و همیاری های اجتماعی الزام شده از طرف شارع مقدس که بر عهده حکومت اسلامی است قرار دارد مثل زکات و خمس؛ و هم در بیمه ها و همیاری های اجتماعی که توسط مؤمنین و تک تک افراد جامعه اسلامی انجام می شود مثل انفاق تعریف می گردد» (مجموعه آیات و احادیث پیرامون صدقه/۱)؛ بر این مبنا می توان گفت که صدقات در باب عبادات، به دو گروه مستحبات و واجبات تقسیم می شوند. در باب صدقات واجب می توان به خمس و زکات اشاره نمود که موارد استفاده آنها، هر کدام به مقتضای مورد متفاوت است. مثلاً زکات حتماً باید به فقرا و سایر اشخاص مد نظر شرع پرداخت شود و در مورد اشخاص دارا و متمول، معنا و استعمال ندارد.^۱

همچنین در مورد خمس که یکی دیگر از صدقات واجب است، خداوند گروه های خاصی را برای دریافت این نوع از صدقه معرفی کرده است.^۲ اما در کنار صدقات واجب، صدقات مستحب نیز مورد تأکید قرار گرفته، و در قالب آموزه های قرآنی و روایی، مؤمنین به انجام این صدقات که بخش قابل توجهی از آن تحت عنوان انفاق^۳ مطرح شده است ترغیب شده اند. بنابراین صدقه در این معنی، صرفاً یک عمل عبادی را تشکیل می دهد که قصد قربت، شرط صحت آن است. در بیان اجر و پاداش اخروی صدقه، سخن زیاد است؛ اما همین بس که اجمالاً آن را به دارو تشبیه کرده اند و

۱- «إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَ الْمَسَاكِينِ وَ الْعَامِلِينَ عَلَيْهَا، وَ الْمُؤَلَّفَةَ قُلُوبِهِمْ: صدقات شما ویژه تهیدستان، بینوایان، مأموران جمع آوری آن و می شود» (توبه/۶۰). در این آیه شریفه، خداوند به ترسیم محورهای چندگانه مصرف زکات پرداخته است (تفسیر مجمع البیان/۵۱).

۲- «و اعلموا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَ مَا أَنْزَلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّقَىٰ الْجَمْعَانِ وَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ: بدانید هرگونه غنیمتی که به دست آورید خمس آن برای خدا، برای پیامبر، برای ذی القربی و یتیمان و مسکینان و ماندگان در سفر (از آنها) است؛ اگر به خدا و آن چه بر بنده خود در روز جدایی حق از باطل، روز درگیری دو گروه با ایمان و بی ایمان (روز جنگ بدر) نازل کردیم، ایمان آورده اید و خداوند بر هر چیزی تواناست» (انفال/۴۰).

۳- وَ أَنْفَقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَ أَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» (بقره/۱۹۵).

معتقدند که صدقه، یک دوی معنوی برای درمان درد های روحی و جسمی می باشد.^۱ لازم به ذکر است که موضوع و مصداق صدقه در مبحث عبادات، صرفاً مال نیست بلکه شامل امور مالی و غیر مادی نیز می شود. مواردی همچون مایه گذاشتن از آبرو و حیثیت اجتماعی به منظور شفاعت و وساطت در کار های خیر و اصلاح بین مردم همچنین مشورت دادن به دیگران و بهره مند ساختن اشخاص نیازمند از دانش و تخصص شخصی (همان/۶).

۶- ماهیت حقوقی صدقه

۶-۱- صدقه، وفای به عهد است

یکی از اندیشمندان بزرگ حقوق ایران با الهام از نظریه تعهدات طبیعی در حقوق فرانسه و لحاظ حکم ماده ۲۶۶ قانون مدنی ایران که با اقتباسی آزاد از بند ۲ ماده ۱۲۳۵ قانون مدنی فرانسه^۲ تنظیم شده، اشعار می دارد: «در مورد تعهداتی که برای متعهد له قانوناً حق مطالبه نمی باشد، در صورتی که متعهد به میل خود آن را ایفا کند، دعوای استرداد او مسموع نخواهد بود» معتقد است که «در مواردی که شخص در دید عرف و داوری وجدان خود، در مقام اجرای تکلیف و ادای دین است و مالی را به دیگری می دهد، اقدام او وفای به عهد است هر چند که دین احساس شده حقوقی و قابل مطالب نباشد. صدقه، مصداق بارز یکی از این موارد است که شخص، تکلیف بذل مال را در وجدان خود احساس می کند. به طور معمول، احساس تکلیف، نتیجه امر

۱- «إن الله لا اله الا هو ليدفع بالصدقه الداء والديله والحرق والغرق والعدم والجنون وعد سبعين باباً من السوء ورواه الصدق: به درستی که خدا، که غیر از او خدایی نیست هر آینه به صدقه، بیماری و دیله (یک نوع مرض درونی)، آتش سوزی و غرق شدن و خراب شدن و دیوانگی و هفتاد باب از بدی را دفع می کند» (وسائل الشیعه/۶/۲۶۸).

2- "... La repetition n est pas admis a legard des obligations naturelles qui ont ete volontairment acquittes."

پروردگار و به انگیزه تقرب به او است ولی احتمال دارد نتیجه اخلاق اجتماعی و انسان دوستی باشد. در هر حال، همین که شخص ندای اخلاقی را به عنوان بار، بر دوش (ذمه) احساس می کند و در مقام ادای دین برمی آید، طبق ماده ۲۶۶ قانون مدنی، حق باز ستاندن آن را ندارد. این انگیزه (تکلیف اخلاقی) در هبه به پدر و مادر و اولاد نیز مفروض است^۱ و لزوم این هر دو، از یک نظریه الهام می گیرد» (نظریه عمومی تعهدات/۵۰۹).

این دیدگاه، از جهات تاریخی، روانی و به ویژه از بعد حقوقی قابل نقد است و البته در تألیف دیگر همین نویسنده (حقوق مدنی/عطا یا/۱۰۰/۳ و ۱۰۱) مبنای تعلیل قرار نگرفته است. از منظر تاریخی، بعید به نظر می رسد که بتوان نهاد صدقه را که قرن ها در فقه، سابقه بحث نظری و احکام خاص دارد بر اساس نظریه دیون طبیعی که در خود حقوق فرانسه نیز قدمت چندانی نداشته و مفهوم و حدود و ثغور آن، همواره مورد بحث و اختلاف نظر بوده است تحلیل کرد. از بعد روانی نیز به نظر می رسد آن چه نوعاً و غالباً محرک اصلی افراد در اعطای صدقه است، نه احساس تکلیف و دین در قبال سایرین (احتمال مرجوح)، بلکه همان انگیزه تقرب به خدا و جلب پاداش دنیوی و اخروی است (احتمال راجح) و این نکته، نه تنها از مفاهیم لغوی و اصطلاحی صدقه و احادیث عدیده وارده در این مورد، بلکه از تعبیر و باورهای بسیار رایج در سطوح گوناگون جامعه از قبیل این که «صدقه روزی را جلب می کند» یا «صدقه رافع بلا است» به وضوح قابل استنباط است.^۲

از دیدگاه حقوقی، نظر مذکور از جهات مختلف قابل نقد است و مهم تر از همه این که وفای به عهد، عقد نیست بلکه صرفاً اجرای تعهد از قبل محقق شده است و

۱- حسب ماده ۸۰۳ قانون مدنی: «بعد از قبض نیز واهب می تواند با بقای عین موهوبه از هبه رجوع کند مگر در موارد ذیل: ۱- در صورتی که متهب، پدر یا مادر یا اولاد واهب باشد...».

۲- حکمت ۷ نهج البلاغه بدین شرح است: «الصدقه دواء منجج و اعمال العباد فی عاجلهم نصب أعینهم فی آجالهم: صدقه، دارویی ثمربخش است و کردار بندگان در دنیا، فردا در پیش روی آنان جلوه گر است».

طبعاً اراده متعهد له در وقوع آن نقشی ندارد. بنابراین چگونه می توان صدقه را وفای به عهد دانست در حالی که از نظر فقهی و حقوقی، رضایت صدقه گیرنده در مفهوم خاص صدقه (شماره ۲ و به شرحی که ذکر خواهد شد) از ارکان وقوع آن است و هیچ کس تردید ندارد که متصدق می تواند از پذیرش صدقه امتناع کرده، و آن را رد کند و لو این که پدر و مادر یا فرزند صدقه دهنده باشد. موضع قانون مدنی نیز که حکم صدقه را در ماده ۸۰۷ و ذیل احکام هبه که از عقود معینه است آورده، معنایی جز آن چه گفته شد ندارد.

۶-۲ - صدقه، عقد است

از منظر فقهی و از دیدگاه ماده ۸۰۷ قانون مدنی، صدقه در معنای اصطلاحی خاص خود، یک عمل حقوقی است که برای ایجاد آن نیاز به دو اراده متقابل وجود دارد. اما فقهای امامیه، متفق القول معتقدند که وقوع این عقد احتیاج به قصد قربت دارد. (حقوق مدنی/۴۹۳/۲). به نظر می رسد قصد قربت منظور در صدقه، با اعمال تسامح، مشمول حکم بند چهار ماده ۱۹۰ قانون مدنی یعنی جهت معامله است. به عبارت دیگر، انعقاد قرارداد از جمله منوط به وجود انگیزه و جهتی مشروع است و این انگیزه و داعی شخصی در صدقه، تقرب به خداوند است. بر این اساس باید گفت که بر خلاف سایر عقود که جهاتی مختلف در انعقاد آنها قابل تصور است، جهت صدقه یعنی تقرب به خدا، در هر حال و در مورد همه اشخاص یکسان است. پس در صورت احراز فقدان چنین انگیزه ای، عقد واقع شده، صدقه نیست و ممکن است توصیف حقوقی دیگر مانند هبه پیدا کند. البته صدقه تنها در قالب عقدی قابل تحقق و تصور است که از طریق آن بتوان مالی را به طور غیر معوض به دیگری تملیک کرد. پس می توان مالی را به قصد قربت به حق تعالی، به دیگری هبه یا صلح غیر معوض یا وقف کرد و طبعاً چنین عقود را که با این داعی خاص منعقد شده اند در این حال باید صدقه دانست منتها احکام چنین صدقاتی را علی الأصول (و نه به طور کامل) باید همان احکام و

قواعد عقود مذکور دانست. بدینسان همان گونه که در فقه گفته اند، رابطه صدقه و عقود مذکور را باید از میان نسب اربع منطقی، عموم و خصوص من وجه دانست، زیرا هر صدقه ای، هبه نیست و هر هبه ای، صدقه نمی باشد و صرفاً در پاره ای موارد، مصادیق آنها بر یکدیگر منطبق می شوند.^۱ ذیلاً دو نکته مهم در مورد عقد صدقه تبیین می شود:

- از دیدگاه فقهی، برای تحقق صدقه، صرف ایجاب و قبول کفایت کرده و قیدی دیگر مانند قبض، در صحت آن تأثیر ندارد. اما در خصوص این که آیا برای وقوع صدقه، تبادل لفظی ایجاب و قبول لازم بوده، یا معاطات هم وافی به مقصود است بین فقها اتفاق نظر وجود ندارد. گروهی، ایجاب و قبول را در تحقق صدقه لازم می دانند^۲، اما گروهی دیگر، معاطات را برای تحقق صدقه کافی دانسته و معتقدند که صدقه با هر لفظ یا فعل دال بر آن واقع می شود.^۳ به نظر می رسد قول گروه اخیر، از دیدگاه حقوقی به صواب نزدیک تر است، به ویژه این که نگاهی اجمالی به مواد ۱۹۱ تا ۱۹۴ قانون مدنی، به وضوح مؤید یکسانی اعتبار الفاظ و اعمال مبین قصد و رضا در عقد قراردادها است.

۱- «فلیس کلّ إبراء صدقه و لا کلّ صدقه إبراء و كذلك الهبه و الوقف بل بینها و بین هذه العموم من وجه، لما عرفت من صدق الصدقه علی ما لا یندرج فی شیء منه فلیست هی الّا لمعنی متحد شامل للجمع و هذه افراده و کلّ فرد منها داخل تحت اسم آخر یلحقه حکمه» (جواهر الکلام/۲۸/۱۲۸).

۲- «هی عقد یفتقر الی ایجاب و قبول» (شراعی الاسلام/۲/۲۲۲)؛ «المشهور کون الصدقه من العقود فیعتبر فیها الایجاب و القبول» (منهاج الصالحین/۲/۲۵۶).

۳- «یعتبر فی الصدقه قصد القربه و لایعتبر فیها العقد المشتمل علی ایجاب و قبول علی الأقوی بل یکفی المعاطاه» (تحریر الوسیله/۴/۱۵۸)؛ «یعتبر فی الصدقه قصد القربه، و الأقوی أنه لایعتبر فیها العقد المشتمل علی الایجاب و قبول کما نسب الی المشهور بل یکفی المعاطاه فتحقق بکلّ لفظ أو فعل من اعطاه...» (وسیله النجاه/۲/۲۷۱).

- آن چه از عبارات غالب فقها برمی آید این است که در صدقه، قبض، شرط لزوم است؛ یعنی تا زمانی که مال مورد صدقه، به متصدق تحویل داده نشده باشد، عقد جایز است و امکان رجوع از آن وجود دارد، ولی پس از وقوع قبض، عقد لازم شده و امکان رجوع، منتفی می شود. پاره ای از فقها در تعلیل عدم امکان رجوع از صدقه پس از قبض معتقدند از آنجا که صدقه جنبه عبادی دارد، دارای ثواب اخروی است و این امر، در حقیقت آن را معوض می گرداند بلکه عوض اخروی، برتر از ما به ازای دنیوی است. بدین جهت، چون صدقه معوض، در حکم هبه معوض است، پس از قبض، قابلیت رجوع در آن راه ندارد.^۲ در مقابل، گروهی از اندیشمندان، این عقیده را مردود دانسته و معتقدند که امور معنوی نباید آلوده امور مادی شود؛ همچنین، حقوق از علوم اجتماعی است و مفهوم معامله و عوض در این زمینه، جنبه مادی و بیرونی دارد. در واقع از دید ایشان، لزوم صدقه، ناشی از دو عامل است: اول، وقوع قبض؛ چرا که در اثر آن، صدقه به عقدی لازم مبدل می شود. دیگر این که رجوع از صدقه و حتی شرط خیار در آن، وفق ماده ۹۷۵ قانون مدنی، به دلیل مخالفت با اخلاق حسنه، باطل و بلا اثر است (حقوق مدنی/کاتوزیان/۱۰۱/۳). به نظر می رسد که ماده ۸۰۷ قانون مدنی نیز با تأثر از فقه و در همین راستا چنین اشعار می دارد: «اگر کسی مالی را به عنوان صدقه به دیگری بدهد حق رجوع ندارد» اگر چه عین آن مال باقی و صدقه بر بیگانه باشد (حقوق مدنی/امامی/۲/۴۹۴).

۶-۳- صدقه، ایقاع است

ایقاع، انشاء اثر حقوقی است که با یک اراده انجام می شود (اعمال حقوقی/۴۷۱). با وجود آن چه در شماره قبل گفته شد، در پاره ای موارد خاص ممکن است صدقه به

۱- «لايجوز الرجوع في الصدقة بعد القبض و إن كانت على أجنبي على الأصح» (وسيله النجاه/۲/۲۷۱؛ تحرير الوسيله/۱۵۸/۳)؛ «لايجوز الرجوع في الصدقة بعد القبض» (شرايع الاسلام/۲/۲۲۲).
 ۲- «لايجوز الرجوع في الصدقة اذا كانت هبه مقبوضه و إن كانت لأجنبي على الأصح» (منهاج الصالحين/۲/۲۵۶).

شکل ایقاع و صرفاً با اراده صدقه دهنده واقع شود و اراده متصدق، نقشی در وقوع آن نداشته باشد. برای مثال، می دانیم که یکی از اسباب سقوط تعهدات، مطابق قانون مدنی (مواد ۲۸۹ تا ۲۹۱ قانون) ابراء است که به وسیله آن، طلبکار از حق دینی خود نسبت به بدهکار صرف نظر کرده و در نتیجه، دین ساقط می گردد. حال در فرضی که ابراء، با قصد قربت به خداوند انجام شود، می توان گفت که طلبکار با عدول از طلب و حق دینی خود نسبت به بدهکار، به او صدقه ای اعطا کرده است. البته صدقه ای که در آن نشانی از اراده صدقه گیرنده وجود ندارد. این موضوع از جمله در آیه شریفه ۲۸۰ سوره مبارکه بقره مطرح شده است^۱ و در تفسیر آن گفته اند: «اگر به راستی بدهکار از پرداخت بدهی خود کاملاً عاجز باشد بهتر این است که طلبکار یک گام انسانی بزرگ تر بردارد و از بدهی او صرف نظر کند و این برای او از هر نظر، بهتر و انسانی تر است و هرکس منافع این کار را بداند این واقعت را تصدیق خواهد کرد» (تفسیر نمونه/۲/۲۷۹). این معنی، مورد توجه فقها نیز قرار گرفته است و تصدیق نموده اند که گاهی اوقات صدقه به شکل ایقاع واقع می شود که در این حالت، احکام چنین صدقه ای، همان احکام و قواعد ایقاع است.^۲ به نظر می رسد که این تعبیر در مورد برخی از حقوق عینی هم می تواند صادق باشد. برای مثال، حسب ماده ۷۸۷ ق.م: «..... عقد رهن نسبت به مرتهن جایز و نسبت به راهن لازم است و بنابر این مرتهن می تواند هر وقت بخواهد آن را بر هم زند.....»؛ بر این اساس، مرتهن می تواند از حق عینی خود نسبت به عین مرهونه، به قصد قربت صرف نظر کند. در این صورت، آن چه واقع شده است صدقه در مقام اعمال حق فسخ است.

۱- «و إن كان ذو عسره فنظره الی میسره و أن تصدقوا خیر لکم إن کنتم تعلمون» (بقره/۲۸۰).

۲- «و إن كان بالابراء کفی الايجاب بمثل أبرأت ذمتک و إن كان بالبدل کفی الاذن فی تصرف و هكذا فیختلف حکمها من هذه الجهه هما باختلاف مواردھا» (منهاج الصالحین/۲/۲۵۶).

نتیجه

صدقه، عنوان و موضوعی فقهی است که هم در حوزه عبادات (خواه واجبات مانند زکات و خواه مستحبات مانند انفاق) و هم در حوزه معاملات (عموماً در قالب عقد مانند هبه به قصد تقرب و در موارد خاص و معدود در قالب ایقاع مانند ابراء و به قصد قربت)، مفهوم و مصداق دارد؛ اما آن چه که از لفظ صدقه در ماده ۸۰۷ قانون مدنی مد نظر است، معنای خاص صدقه می باشد؛ یعنی عقدی مستقل از هبه و سایر عقود که طبعاً احکام و آثار خاص خود را دارد. صدقه، قراردادی است مجانی و عوض در آن راه ندارد. قبض در آن شرط است منتها شرط لزوم، نه صحت. بنابراین پس از قبض مال مورد صدقه، رجوع از آن ساقط می شود. وصف بارز این عقد نسبت به سایر عقود، جهت خاص آن است، یعنی داعی هر شخص از انعقاد آن صرفاً باید کسب رضای خدا باشد و الاً ممکن است توصیف فقهی و حقوقی دیگر پیدا کند. بنابراین می توان گفت که از منظر مقنن، صدقه، یک عمل حقوقی محض نیست بلکه عملی عبادی- حقوقی است.

منابع

- قرآن کریم

- اصفهانی، ابوالحسن، **وسيله النجاه**، ج ۲، قم، عهد استوار، ۱۳۹۳.
- امامی، سید حسن، **حقوق مدنی**، ج ۲ و ۴، ج ۲۰، تهران، انتشارات اسلامی، ۱۳۸۷.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، **ترمینولوژی حقوق**، ج ۹، تهران، انتشارات گنج دانش، ۱۳۷۷.
- حر، خلیل، **فرهنگ عربی به فارسی لاروس**، ج ۷، تهران، چاپخانه سپهر، ۱۳۷۶.
- حلّی (محقق)، جعفر بن حسن، **شوانع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام**، ج ۲، ج ۲، نجف اشرف، دار الاضواء، ۱۹۸۳ م، ۱۴۰۳ ق.
- خمینی (امام)، سیدروح الله، **تحریر الوسیله**، ج ۳، چاپخانه دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه قم، تابستان ۱۳۷۴.
- خوئی، سیدابوالقاسم، **منهاج الصالحین**، ج ۲، ج ۱۲، قم، مهر، ۱۴۱۰ ق.

- دهخدا، علی اکبر، **لغتنامه**، ج ۳۴، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۳۴.
- طبرسی، فضل بن حسن، **مجمع البیان**، علی کرمی، تهران، نشر فراهانی.
- قرشی، سیدعلی اکبر، **قاموس قرآن**، ج ۴، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۵۴.
- کاتوزیان، ناصر، **حقوق مدنی (عطا یا)**، ج ۳، ج ۷، تهران، انتشارات گنج دانش، ۱۳۹۰.
- _____، **دوره مقدماتی حقوق مدنی (اعمال حقوقی)**، ج ۹، چاپخانه بهمن، ۱۳۸۳.
- _____، **حقوق مدنی (نظریه عمومی تعهدات)**، تهران، مؤسسه نشر یلدا، ۱۳۷۴.
- معلوف، لوئیس، **المنجد**، تهران، چاپ دیبا، انتشارات اسماعیلیان، ۱۳۶۲.
- معین، محمد، **فرهنگ فارسی**، ج ۳، تهران، انتشارات سرایش، ۱۳۸۱.
- مکارم شیرازی، ناصر، **تفسیر نمونه**، ج ۲، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۲.
- نجفی (صاحب جواهر)، محمد حسن، **جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام**، ج ۲۸، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۹۸۱ م.
- نجفی، اکبر، **سایت اینترنتی راسخون**.
- نوری طبرسی، میرزا حسین، **مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل**، ج ۱۳، قم، موسسه آل البيت لاحیاء التراث، ۱۴۰۸ ق.

